

دیدگاه کلامی حکیم سنایی در باب شرور در حدیقه الحقیقه

دکتر رامین محرمی*

چکیده

متکلمان و حکمای اسلامی در باب شرور، منشأ و علت وجود آن در عالم، اختلاف دیدگاه دارند. از دیدگاه اشاعره، خداوند خالق شر، اعم از طبیعی و اخلاقی است. معتزله عقیده دارند که ساحت خداوند از خلق شر مضر و ظالمانه میرا، و شر عالم، نسبی است؛ خداوند در جهان آخرت، شر طبیعی را با دادن «عوض» جبران خواهد کرد؛ آنان شر اخلاقی را نیز نتیجه اختیار انسان می‌دانند. فلاسفه اسلامی، خیر را امر ذاتی و کثیر و شر را امر عدمی، نسبی، عارضی و ناشی از کران‌مندی عالم ماده می‌دانند. حکیم سنایی دیدگاهی همانند فلاسفه اسلامی و معتزله دارد. او خداوند را خیر محض و نظام آفرینش را نظام احسن می‌داند. از دیدگاه کلامی او، شر مطلق و حقیقی وجود ندارد بلکه شر، امر عدمی، نسبی و عارضی است؛ لذا پدیده‌های عالم ذاتاً شر نیستند بلکه انسان ناآگاهانه و خودخواهانه، برخی از پدیده‌ها را شر و برخی دیگر را خیر می‌پندارد. شر اخلاقی نیز منبث از اختیار و رفتار انسان است. همچنین دنیا، سرای ابتلاست و وجود شر قلیل در آن برای آزموده شدن انسان و دست یافتن او به خیر برتر (کمال) ضروری است.

واژگان کلیدی: شر، هستی، دیدگاه کلامی، حکیم سنایی، حدیقه الحقیقه.

مقدمه

شروور به دو طبقه کلی شروور اخلاقی و شروور طبیعی تقسیم می‌شود (پترسون، ص ۱۷۸). برخی نظیر ابن سینا، شروور متافیزیکی را نیز بر آن افزوده‌اند. منظور از شر متافیزیکی محدودیت و کرانمند بودن عالم ماده نسبت به نامتناهی و بیکرانه بودن ذات و صفات خداوند است (قدردان قراملکی، ص ۲۵).

متفکران اسلامی برای تبیین علل وجود شر، منشأ آن و نیز دفاع از سازگاری شر با صفات رحمت، قدرت و عدل خداوند به بحث پرداخته و به شبهات پدیده آمده، پاسخ داده‌اند. فلاسفه اسلامی، معتزله و اشاعره در باب این موضوع آراء متفاوتی بیان کرده‌اند. صوفیه نیز در باب مسئله شر به بحث پرداخته و چون اغلب آنان اشعری مسلک بوده‌اند، دیدگاه اکثر آنان متأثر از اندیشه اشاعره است.

آراء فلاسفه

از دیدگاه فلاسفه اسلامی، شر امر عدمی و نسبی است. اراده خداوند بر «وجود» تعلق می‌گیرد و چون شر امر عدمی است، اراده او بر خلق شر تعلق نمی‌گیرد. موجودات عالم ماده، غالب‌الخیرنند و شر را به صورت عدمی دارا هستند، اما این شر در برابر خیر کثیر وجود آنها اندک و در عین حال نسبی است. خیر، امر ذاتی و شر، امر عارضی است. اگر شری مشاهده می‌شود لازمه کران‌مندی حیات مادی است (فارابی، ص ۴۶؛ ابن سینا، النجاة، ص ۴۱۶).

ابن سینا عقیده دارد که وجود شر در عالم عارضی و کمال انسان امر ذاتی است. در راه رسیدن به این کمال، شر عارضی پدیدار می‌شود ولی در حدی نیست که مانع رسیدن او به کمال گردد. به عقیده او «ماده»، علت اصلی پیداشدن شر عارضی در عالم است. به اعتقاد ابن سینا فقط واجب‌الوجود، خیر و کمال محض است و ممکن‌الوجود به ذات خود نمی‌تواند خیر محض باشد، چون امکان عدم آن وجود دارد؛ پس ممکن‌الوجود از جمیع جهات نمی‌تواند عاری از شر و نقص باشد (ابن سینا، النجاة، ص ۵۵۴). شر در ممکن‌الوجود، قلیل و خیر آن کثیر، و هم وجود این شر در ممکن‌الوجود برای رسیدن به خیر برتر لازم است (همان، ص ۶۷۳).

آراء متکلمان

۱. معتزله

معتزله خداوند را خالق خیر و انسان را خالق شر، به ویژه شر اخلاقی، می‌دانند (قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۴۷۳). معتزله معتقدند که خداوند خیر محض است و همواره امر اصلاح را اختیار می‌کند. آنان قدرت خداوند بر خلق شر را نفی نمی‌کنند، بلکه معتقدند که او شر را خلق نمی‌کند هر چند بر خلق آن قدرت دارد. قاضی عبدالجبار عقیده دارد که خداوند قادر است به کاری که اگر انجامش می‌داد همانا ظلم و قبیح بود ولی خداوند فعل قبیح انجام نمی‌دهد چون مسلم است که خداوند به قبح قبیح، عالم و از آن بی‌نیاز است لذا به هیچ وجه عمل قبیح را اختیار نمی‌کند (قاضی عبدالجبار، المعنی، ص ۱۲۷).

معتزله بر وجود شر طبیعی، که انسان‌ها آن را به صورت درد و الم ادراک می‌کنند، اذعان دارند، ولی آن را شر کلی و مغایر با صفت عدل الهی نمی‌دانند بلکه آن را نسبت به کل نظام آفرینش، خیر می‌دانند که چه بسا سبب الم و زیان کسی هم می‌شود. در عین حال هر الم و بلایی شر نیست. همچنین خداوند در جهان آخرت با دادن «عوض»، شرور طبیعی را جبران خواهد کرد (همو، شرح الاصول الخمسه، ص ۴۹۳).

معتزله در بحث شرور قصد دفاع از صفت عدل خداوند و میرا دانستن فعل او از عمل قبیح و ظالمانه را دارند. همچنین آنان با اثبات اختیار برای انسان، شر اخلاقی را نیز منبعث از رفتار و عمل خود انسان می‌دانند. معتزله مانند فلاسفه شر را ناشی از حکمت خداوند می‌دانند ولی برخلاف آنها، شر طبیعی را عدمی و عارضی نمی‌دانند بلکه به وجود شر طبیعی در عالم اذعان دارند و با طرح اصل «عوض» و انتصاف شر موجود در هستی را حکیمانه می‌دانند و آن را قبیح و ظلمی از طرف خداوند نمی‌دانند. در عین حال معتزله، شر اخلاقی را نیز امر وجودی، ولی منشأ آن را اختیار و رفتار انسان می‌دانند. در حقیقت معتزله از دیدگاه وجودی به مسئله شر نمی‌نگرند بلکه آنان به دنبال اثبات عدل الهی هستند و برای اثبات آن از دلایل عقلی و نقلی استفاده می‌کنند تا عقاید دینی خود را اثبات کنند؛ حال آنکه روش فلاسفه، برهانی و هدف آن تعالی انسان از طریق شناخت حقایق هستی

است. فلاسفه به عدمی بودن شر، از نظر منشأ، معتقدند و شر قلیل عالم ماده را نیز نتیجه کرانمند بودن عالم ماده و از لوازم آن می‌دانند.

۲. اشاعره

اشاعره معتقدند که خالق خیر و شر و کفر و ایمان خداوند است و غیر از او هیچ قدرتی توان خلق ندارد. به اعتقاد ابوالحسن اشعری، هیچ چیزی در روی زمین از خیر و شر پدید نمی‌آید مگر آنکه خداوند آن را اراده کرده باشد. حتی اعمال و افعال بندگان هم، اعم از خیر و شر، مخلوق اوست. اشعری برای اثبات عقیده خود به این آیات استناد می‌کند:

والله خلقكم و ماتعملون» (صفات / ۹۶) و «هل من خالق غير الله» (فاطر / ۳) و «لا يخلقون شيئاً و هم يُخلَقون» (نحل / ۲۰) (اشعری، ص ۱۰-۹)

از دیدگاه اشاعره، افعال در ذات خود، نه عدل هستند و نه ظلم، و عدل و ظلم تابع اراده خداوند و امر و نهی شارع است؛ از این رو اشاعره به اشکال شرور این گونه پاسخ می‌دهند: با اینکه آلام طبیعی و شرور ناشی از اراده انسان، به حق استناد دارند، همه آنها عین عدل و حکمت هستند و ظلم در باره خداوند تصور ندارد؛ چون ظلم در جایی تصور دارد که تصرف در ملک دیگری صورت گیرد؛ اما خداوند هر کاری می‌کند، در ملک خودش انجام می‌دهد (الباقلائی، ص ۴۲).

امام محمد غزالی، از نمایندگان فکری اشاعره، از تعلق اراده خداوند بر آفرینش شر دفاع می‌کند و آن را از بُعد عقلی هم قابل اثبات می‌داند. خیر و شر، و نفع و ضرر، و اسلام و کفر و معرفت و نکیرت، و رشد و غوایت، و فوز و خسران، و طاعت و عصیان از اوست (غزالی، ص ۲۵۰).

دیدگاه عرفا

از دیدگاه صوفیه، خداوند «خالق کل شیء» و خالق خیر و شر است. افعال بندگان نیز جزو اشیا، گاهی خیر و گاهی شر است، لذا او خالق شرور نیز هست. با این حال، بندگان باید ادب را رعایت کنند و فقط افعال نیک را به خداوند نسبت دهند و افعال و پدیده‌های شر را به او نسبت ندهند (کلاباذی، ص ۳۱۰؛ مستملی بخاری، ص ۴۱۸). در رساله تفسیریه و کشف‌المحجوب نیز آفرینش شر به خداوند نسبت داده شده است. در کشف‌المحجوب

آمده است که از دیدگاه عرفا، توحید افعالی هنگامی تحقق می‌یابد که بنده تنها خداوند را خالق امور عالم اعم از اعیان و افعال و خیر و شر بداند:

وی تعالی و تقدس آفریدگار خلقان است و خالق افعال ایشان است ... مقدر خیر و شرست، خالق نفع و ضرست، لقوله تعالی، اللّٰه خالق کل شیء (هجویری، ص ۱۶).

این عقیده در رساله قشیریه هم آمده است:

آفریدگار کسب بندگان است اندر خیر و شر، پدیدآورنده آنچه هست اندر عالم از اعیان و آثار (قشیری، ص ۲۳).

عین القضاة همدانی نیز خداوند را خالق شر می‌داند، اما وجود شر در عالم را متناقض با صفت رحمانیت خداوند نمی‌داند. او عقیده دارد اعتراض بندگان بر وجود شر در عالم ناشی از جهل و نقص فهم انسان است، زیرا انسان نمی‌تواند عظمت و تناسب نظام بیکران و آفرینش احسن را دریابد، لذا شروع به اعتراض می‌کند (عین القضاة، ص ۳۴۶).

۳. نظریه‌های حل مسئله شر

۱. نظریه تقسیم‌گرایانه:

این نظریه جهان‌های ممکن را به پنج دسته تقسیم می‌کند: خیر مطلق؛ شر مطلق؛ غالب‌الشر؛ تساوی خیر و شر؛ غالب‌الخیر. از این پنج نوع، فقط صورت اول و پنجم امکان وجود دارند، زیرا حکمت و خیر محض بودن خداوند جز خیر و نیکی نمی‌آفریند. آفریدن جهانی که خیر آن کثیر و شر آن قلیل باشد، منافاتی با عدل و خیرخواهی خداوند ندارد (ابن سینا، *الالهیات من کتاب شفا*، ص ۴۱۶).

۲. نظریه نیستی‌انکارانه شو:

متفکران بسیاری نظیر افلاطون، فارابی و سنت‌آگوستین وجود را برابر و مساوی با خیر می‌دانند. بر این اساس، شر امر عدمی و از تبار نیستی است (صادقی، ص ۱۶۸).

۳. شر لازمه خیرهای برتر:

وجود شر به دلیل برداشتن خیرهای برتر و کثیر، ضروری و جزء جدا ناشدنی عالم مادی است. از این دیدگاه، نظام موجود، نظام احسن است. فارابی، بوعلی سینا، غزالی،

ابن رشد، شیخ اشراق و صدرالمتهلین و افلاطون از طرفداران این نظریه هستند (قدردان قراملکی، ص ۱۱۳).

۴. **شر لازمه اختیار انسان:**

شورور، و به ویژه شر اخلاقی، ناشی از سوءاستفاده انسان از اختیار است، اما اختیار، خیر کثیر، و شر قلیل دارد و سبب کسب فضایل می شود، لذا با عدل خداوند ناسازگار نیست. معتزله، از این دیدگاه دفاع کرده اند (سلطانی، ص ۱۳۸).

۵. **شر معلول جهل انسان:**

آنچه را انسان شر می پندارد، معلول جهل و عدم شناخت او از نظام کلی آفرینش است. این دیدگاه در قرآن کریم نیز تأیید شده است:

و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون (بقره/۲۱۴).

غزالی، صدرالمتهلین، شیخ اشراق و مولوی از طرفداران این نظریه هستند (قدردان قراملکی، ص ۱۹۳).

۶. **جبران شورور در عالم دیگر:**

معتزله با طرح اصل «عوض» و «انتصاف» در صدد پاسخ گویی به مسئله شر در عالم هستند؛ بر اساس این دیدگاه درد و رنج دنیوی در جهان آخرت جبران خواهد شد و خداوند حق مظلوم را از ظالم خواهد ستاند (شیخ بو عمران، ص ۱۷۸).

دیدگاه حکیم سنایی

با آنکه اکثر صوفیه از دیدگاه کلامی، اشعری هستند و مباحث کلامی آنان متأثر از دیدگاه اشاعره است و حکیم سنایی نیز از گروه صوفیه و نخستین کسی است که عرفان را وارد شعر فارسی ساخت؛ دیدگاه کلامی او با دیدگاه اشاعره، در موارد متعدد و از جمله در بحث وجود شورور در عالم تفاوت دارد و عقیده مخالفان اشاعره، یعنی فلاسفه و معتزله را بر عقیده آنان ترجیح می دهد. او در باب منشأ وجود شر طبیعی و اخلاقی در عالم دیدگاهی همانند دیدگاه حکمای اسلامی و معتزله دارد. شر طبیعی را امر عدمی و در عین

حال نسبی، و شر اخلاقی را نیز منبعث از اختیار و اراده انسان می‌داند. از دیدگاه او، خداوند حکیم و علیم است و از آفریننده حکیم و علیم جز نیکی و خیر به ظهور نمی‌رسد پس نظام خلقت، نظام احسن است و شر در خلق خداوند راه ندارد و اگر شری در عالم مشاهده می‌شود منشأ و دلایل دیگری دارد.

در تبیین نظام عرفانی جهان و آنچه آن را نظام احسن خوانده‌اند، او [سنایی] نخستین کسی است که در شعر فارسی سخن گفته است، چه در قصایدش و چه در غزلیات و چه در حدیقه (شفیعی کدکنی، ص ۴۴).

بد به جز جلف و بی‌خرد نکند خود نکو کار هیچ بد نکند

(سنایی، به تصحیح حسینی، ۱۲)

بد از و در وجود خود ناید که خدا را بد از کجا شاید
آن که آرد جهان به کن فیکون چون کند بد به خلق عالم چون؟
آن زمان کایزد آفرید آفاق هیچ بــــد نافرید بر اطلاق

(همان، به تصحیح مدرس رضوی، ۸۶)

دیدگاه عرفانی براساس عقیده وحدت وجود در کل عالم یک هست واقعی بیشتر نمی‌بیند که آن هم هستی خداوند است و سایر هست‌ها فرع و نیازمند هستی اوست. از این دیدگاه نیز شر در عالم حکم عدم و نیستی دارد و هر آنچه از صنع خداوند در عالم دیده می‌شود پرتو جلال و جمال اوست که از دید عاشق همه آنها خیر و پر از پرتو لطف و خلاقیت معشوق ازلی است.

هر چه را هست گفتمی از بن و بار گفتمی او را شریک، هُش می‌دار

(همان، به تصحیح حسینی، ۳)

۱. شر طبیعی، معلول جهل انسان

حکیم سنایی عقیده دارد که انسان به دلیل آنکه از فلسفه آفرینش و نظام کلی آن ناآگاه است و بر خیر و شر حیات خود معرفت ندارد، نباید بر آفرینش خداوند اعتراض کند، زیرا این اعتراض و شر پنداشتن برخی از امور عالم، نه از روی آگاهی و معرفت، بلکه از روی ناآگاهی و عدم درک درست از حقیقت آفرینش است.

خواهی امید گیر و خواهی بیم هیچ بر هرزه نافرید حکیم

خلق را داده بر حکیمی خویش هر که را بیش حاجت آلت بیش
در جهان آنچه رفت و آنچه آید و آنچه هست همچنان همی باید

(همان، ۱۱)

بهترین کار در این مورد ترک اعتراض کورکورانه و خودخواهانه و تسلیم شدن در برابر اراده خداوند و ایمان آوردن به حکیمانه بودن آفرینش اوست. در این موارد که انسان از درک حقیقت کلی امری ناتوان است ایمان منشأ معرفت است و از طریق ایمان و عمل به آموزه های شرع، معرفت حاصل می شود.

باش در صولجان حکمش گوی هم سمعنا هم اطعنا گوی
چون بگوید نماز کن بگزار چون بگوید مکن برو بگذار
هست با حکم و قهر یزدانی ناتوانی نکسو و نادانی

(همان، ۱۵)

حکیم سنایی برای شرح و بسط این موضوع از چندین حکایت تمثیلی استفاده کرده است. در «داستان باستان» مسئله ظاهری بودن شر در عالم و واقعی نبودن آن را به تصویر کشیده و غلط بودن عقیده بی فایده و مضر بودن همه شرور را نشان داده است. در این داستان آمده است که: ابلهی اشتری می بیند و از وجود کژ و ناراست او عیب جویی می کند و آن را برای شتر عیب و نقص می شمارد. حکیم سنایی در این حکایت با استفاده از ترفندهای داستان سرایی به نقد عقیده وجود شر در عالم پرداخته است. اول اینکه او اعتراض کننده را با صفت «ابله» یاد کرده است تا نشان دهد که اعتراض او نه از روی آگاهی، بلکه ناشی از ابلهگی اوست و دانایان موافق نظر او نیستند. آن گاه با دلایل منطقی از زبان شتر، نادرستی نظر او را نشان داده است: نخست آنکه دیدن عیب در هستی، عیب وارد ساختن بر خالق و نقاش هستی است و این امر سبب گمراهی و عامل بدبختی ابدی است. دوم اینکه وجود ناراست و کژ شتر سبب شده است تا بتواند بیابانهای سخت و بی آب را طی کند و بارهای سنگین را به مقصد برساند، لذا وجود کجی که سبب درست راه رفتن و رسیدن به مقصد و مقصود می شود خیلی بهتر از وجود راستی است که عمل راست و درستی از او به عمل نمی آید و مانع رسیدن به مقصد و مقصود می شود. پس مصلحتی در کژ آفریدن وجود شتر نهفته است که افراد کوتاه بین از درک آن ناتوان هستند، ولی

حکمت خداوند آن مصلحت را رعایت کرده است؛ هرچند درک آن مصلحت برای بعضی‌ها میسر نباشد.

گفت اشتر اندرین پیکار عیب نقاش می‌کنی هشدار
نقشم از مصلحت چنان آمد از کـژری راستی کمان آمد
تو فضول از میانه بیرون بر گوش خر درخور است با سر خر

(همان، ۱۱)

حکیم سنایی تمثیل دیگری نیز برای نشان دادن دویینی و کژبینی معتقدان به وجود شر در عالم و تقسیم امور عالم به دو قطب خیر و شر به کار برده است. پسری احوال هر چیزی را دوتا می‌دید ولی مشاهدات خود را معتبر می‌پنداشت لذا همیشه شکایت داشت که چرا مردم خیال می‌کنند که احوال یکی را دوتا می‌بیند حال آنکه این‌گونه نیست و آنان در اشتباه هستند چراکه اگر احوال یکی را دو تا می‌دید باید من، ماه آسمان را که دو تاست چهار تا می‌دیدم حال آنکه من هم مثل همگان ماه را دوتا می‌بینم!

افرادی که جهان را به دو قطب خیر و شر تقسیم می‌کنند و بر وجود شر و نقص در آفرینش اصرار می‌ورزند مثل آن پسر احوال هستند که از احوال بودن خود خبر ندارند و بر عقیده غلط خود گمان بد نمی‌برند و نظر خود را درست‌ترین نظر می‌پندارند به همین دلیل آفرینش احسن و پر از خیر خداوند را دارای شر و نقص می‌بینند و حتی از این مسئله هم آگاهی ندارند که شاید عیب از دیده دویین و فهم ناقص آنان باشد لذا همواره در جهل مرکب باقی می‌مانند.

ترسم اندر طریق شارع دین همچنانی که احوال کژ بین
یا چو ابله که با شتر پیکار کرده بیهوده از پی کردار

(همان، به تصحیح مدرس رضوی، ۸۴)

۲. امکان غلبه انسان بر شر ظاهری

با آنکه حکیم سنایی آفرینش خداوند را سراسر مملو از خیر و عاری از شر و بدی می‌داند، به این نکته اذعان دارد که برخی از امور عالم هرچند نسبت به کل نظام عالم، خیر و وجود آن لازم است، اما ای بسا این امور نسبت به بعضی افراد و یا نسبت به منافع فردی از افراد بشر، شر باشد. در پاسخ به این مسئله، حکیم سنایی عقیده دارد که هرچند در عالم اموری

هست که متناسب با منافع شخصی بعضی افراد نیست، اما در مقابل، این امور به ظاهر شر، ابزار و امکان دفع شر نیز در اختیار انسان قرار داده شده است تا او شر ظاهری را دفع و با آن مبارزه کند، لذا به هر موجودی وسیله و امکان دفع شر و جلب خیر بخشیده شده است تا او امکان حیات در دنیا را داشته باشد.

حکیم سنایی برخی از امور عالم را که به ظاهر شر به نظر می‌رسند نام برده و وسیله دفع این شرور را نیز بیان کرده است تا تناسب موجود در عالم و تسلیم نبودن انسان در برابر امور به ظاهر شر را نشان دهد و با مثال‌های حسی ثابت کند که اگر ضرر و زیانی از برخی امور عالم متوجه کسی می‌شود، این امر ناشی از کوتاهی خود انسان است زیرا امور مضر به حال خود را، از خود دور نکرده است. مثلاً درست است که در عالم، مار وجود دارد و به خاطر داشتن زهر و امکان گزیدن، به حال انسان شر و مضر محسوب می‌شود، اما در مقابل وجود مار، سنگ نیز برای کشتن مار در عالم فراوان، و افیون و تریاک هم برای درمان مارگزیدگی در عالم زیاد است.

همه را از طریق حکمت و داد	هر چه بایست بیش از آن همه داد
پیل را پشه گرد بدرّد پوست	گو بران، گوش پشه‌ران با اوست
کوه اگر پر ز مار شد مشکوه	سنگ تریاک هست هم در کوه

(همان، به تصحیح حسینی، ۱۲)

با توجه به مباحث بالا می‌توان نتیجه گرفت که حکیم سنایی به وجود نوعی از شر در عالم اعتقاد دارد اما به دو دلیل آن را با عدل و خیرخواهی خداوند ناسازگار نمی‌داند: اول اینکه این شرور نسبی است و مطلق نیست زیرا انسان با توجه به سود و زیان خویش و با محور قرار دادن خود آن امور را شر می‌داند و ای بسا همین امر شر نسبت به فرد دیگر و یا کل نظام آفرینش خیر باشد و نبود آن سبب نقص و شر شود. دوم اینکه امکان دفع شر نسبی نیز در اختیار انسان قرار داده شده است و اگر انسان از آن وسیله به طرز نیکو بهره نمی‌برد تقصیر ظهور شر متوجه خود انسان است و عیب و نقصی را متوجه آفرینش خیر خداوند نمی‌کند.

۳. شر، عاریتی و خیر، واقعی و کثیر است.

بسیاری از امور عالم که در نگاه اول شر به نظر می‌رسند فواید زیادی برای حیات انسان دارد و سبب دست یافتن انسان به خیرهای برتر می‌شود و وجودشان برای نیکو شدن حیات انسان ضروری است. حکیم سنایی با مثالی این موضوع را روشن ساخته است: حجامت از نظر کودکان، به دلیل دردی که دارد، امری ناپسند و پر از شر است، اما مادر کودک، که از فواید حجامت خبر دارد، به گریه و زاری کودک خود توجهی نمی‌کند و به حجامت رضایت می‌دهد. زاری کودک در هنگام حجامت ناشی از جهل او از فواید حجامت و ناشی از ترس زودگذر اوست، ولی رضایت مادر در این هنگام، ناشی از آگاهی او از فواید حجامت است. در آفرینش خداوند نیز این موضوع صدق می‌کند و اموری را که انسان شر و بلا تصور، و از وقوع آنها ناله می‌کند ای بسا مشحون از لطف و رحمت است و از وقوع بلاهای بزرگ‌تر و عذاب‌های سخت‌تر جلوگیری می‌کند، لذا حکمت خداوند اقتضا می‌کند که گاهی به ناله و زاری بندگان خود توجه نکند و آنچه را که مصلحت اقتضا می‌کند عملی سازد. لذا اعتراض انسان به وجود درد و الم در هستی و تقسیم امور به خیر و شر ناشی از عدم بصیرت و ناتوانی او از درک نظام کلی عالم است.

بــــــــــــاشد از مادران بر ما هم حجامت نکو و هم خرما
نوش دان هر چه زهر او باشد لطف دان هر چه قهر او باشد

(همان، ۱۳)

حکیم سنایی با آنکه همهٔ امور عالم اعم از زشت و نیک و کفر و ایمان را به اراده و امر خداوند نسبت می‌دهد، این امر بدان معنا نیست که او آفرینش شر را به خداوند نسبت دهد، زیرا او عقیده دارد که شر واقعی در عالم وجود ندارد تا خداوند آفرینندهٔ آن باشد بلکه آنچه شر نامیده می‌شود از تقسیم بندی انسان از امور عالم ناشی شده است و این تقسیم بندی، ظاهرگرایانه و بر اساس خودمحوری انسان و منفعت‌طلبی او شکل گرفته است و مبنا و اساس درستی ندارد. پس زمانی که او از شر در عالم سخن می‌گوید و آفرینش آن را به خداوند نسبت می‌دهد از تقسیم‌بندی انسان‌ها از امور عالم حرف می‌زند و به این نکته تأکید دارد که حتی بر اساس تقسیم‌بندی انسان‌ها هم، خالق غیر از خداوند وجود ندارد و حتی آن چیزهایی را که انسان‌ها گمان می‌کنند شر است مخلوق خداوند است هر چند در

حقیقت آنها نیز شر نیستند؛ تا انسان‌ها در ورطه شرک و دام ثنویت نیفتند و آفرینش شر ظاهری را به خالق دیگری نسبت ندهند.

هر چه هست از بلا و عافیتی خیر محض است و شر عاریتی
خیر و شر چیست در جهان سخن لقب خیر و شر به تست و به من
(همانجا)

۴. شر نتیجه فعل و اختیار انسان

از دیدگاه حکیم سنایی آنچه را خداوند خلق نموده، خیر مطلق است و تقسیم این امور به خیر و شر از جانب انسان صورت گرفته است. هم، تقسیم‌بندی امور به خیر و شر از عدم درک درست نظام آفرینش ناشی می‌شود و هم پیدا شدن شر در عالم به خودمحوری انسان و فعل نادرست او برمی‌گردد.

جنبش خیر خلق عالم راست جنبش اختیار آدم راست
آدمی را میان عقل و هوا اختیار است شرح کرّما
(همان، ۱۵۵)

انسان به دو دلیل منشأ شر در هستی است: اول اینکه او با قرار دادن خود در کانون هستی و بر اساس سود و زیان خود، پدیده‌های عالم را به دو قطب خیر و شر تقسیم کرده است. دوم اینکه اگر شری دیده می‌شود ناشی از رفتار و اراده خود انسان است. اختیار سبب شده است تا انسان با افعال خود سبب پیدایش شر اخلاقی در عالم گردد، لذا خود او مسئول این اعمال است و نمی‌تواند این افعال را به خداوند و اراده او نسبت دهد.

داند آن کس که خرده‌دان باشد هر چه او کرد خیرت آن باشد
نام نیکو و زشت از من و تست کار ایزد نکو بود به درست
هر چه ز ایزد بود همه نیکوست هر چه از تست سر به سر آهوست
(همان، به تصحیح مدرس رضوی، ۱۵۶)

۵. نسبی بودن شر

یکی از مواردی که انسان‌ها آن را شر می‌پندارند مرگ است. مرگ از دیدگاه اکثر افراد، امری نامطلوب و تباہ‌کننده آرزوهای آنان است اما این امر نیز نسبی، و نسبت به بعضی شر و نسبت به بعضی دیگر، خیر و دارای منافع فراوان است. مرگ اگر برای مرده، شر است

برای وراثت او خیر به شمار می آید. ای بسا برای مرده نیز فوایدی دارد و او را از دست انسان‌های گران‌جان نجات می‌دهد.

اگر مرگ نبود، که بازت رهاند؟ ز درس گرانان و درس گرانی
به جز مرگ در راه حقت که آرد ز تقلید و رأی فلان و فلانی
اگر مرگ خود هیچ راحت ندارد نه بازت رهاند همی جاودانی؟

(همو، دیوان، ۶۷۷)

حتی بدترین امر ممکن در تقسیم بندی بشری، که عبارت از مرگ است، باز منافع و خیرهایی دربر دارد، لذا امری که سود آن فراوان و شر آن قلیل باشد پسندیده است.

مرگ این را هلاک و آن را برگ زهری این را غذا و آن را مرگ
هرچه در خلق سوزی و سازی ست اندر آن مرخدای را رازیست

(همو، به تصحیح حسینی، ۱۳)

۶. شر ظاهری برای آزموده شدن انسان ضروری است.

از نظر حکیم سنایی دنیا وطن موعود انسان نیست تا پر از خیر و نیکی و عاری از هر نوع درد و رنج باشد، بلکه محل گذر و در عین حال، جایگاه ابتلا و آزمایش انسان است و شر حاصل از فعل و عمل انسان سبب آزموده شدن او می‌شود و ذات نیک یا بد او را معلوم و آشکار می‌کند. در جهان آخرت و در بهشت جاودان، که محل زندگی نیکان است، امکان زندگی عاری از هر نوع شر و درد و رنج تحقق خواهد یافت و در آن هیچ نوع شری اعم از طبیعی، اخلاقی و وجود نخواهد داشت. بر این اساس، ماهیت زندگی دنیوی، برای آزموده شدن عیار وجود انسان به گونه‌ای است که امور آن هرچه قدر هم نیکو و خیر باشد باز به حال برخی از موجودات، شر و مضر خواهد بود.

بد و نیک تو بر تو بوته اوست تا بدانی تو دشمنی یا دوست
این که نه چرخ و چار ارکانست آزمایش سرای یزدانست
نیک و بد را که آن به پرده درست آزمون پرده ساز و جلوه گر است
آزمایش جدا کند پس و پیش که و دانه و بد و سره کم و بیش

(همان، ۱۷)

نتیجه

در بحث از وجود شر در عالم و خالق آن، اختلاف دیدگاه وجود دارد. اغلب فلاسفه، شر را امر عدمی می‌دانند. معتزله خلق شر اخلاقی را به انسان نسبت می‌دهند و با طرح موضوع «عوض»، وجود شرور طبیعی را در عالم توجیه می‌کنند و آن را نسبت به نظام کلی هستی، خیر می‌دانند؛ ولی اشاعره خداوند را خالق خیر و شر می‌دانند. حکیم سنایی شر را امر عدمی می‌داند، از این نظر مانند فلاسفه می‌اندیشد و اندیشه او مطابق نظریه «نیستی انگارانه شر» است. همچنین او نظام آفرینش را نظام احسن می‌داند؛ در این باب، عقیده او مانند عقیده فارابی، ابن سینا، غزالی و افلاطون است و عقیده او با نظریه «شرور لازمه خیرهای برتر» همخوانی دارد. حکیم سنایی شر پنداشتن برخی از امور عالم را ناشی از جهل و ناآگاهی انسان، و آفرینش خداوند را بی‌عیب و نقص و عاری از شر می‌داند؛ این عقیده او با نظریه «شر معلول جهل انسان» یکی است. همچنین او شر را نتیجه تقسیم پدیده‌های عالم از طرف انسان به دو قطب خیر و شر و نیز ناشی از رفتار و اختیار انسان می‌داند. این عقیده او با نظریه «شر لازمه اختیار انسان» همخوانی دارد. در کل، سنایی به منشأ شر و علل وجود شر طبیعی و اخلاقی در عالم پاسخ داده است. شاید یکی از دلایل مخالفت علمای اشعری مذهب زمان سنایی با او و کفرآمیز دانستن مطالب حدیقه، عدم همخوانی مطالب حدیقه با عقیده رایج اشاعره و تناسب عقیده او با عقاید حکمای اسلامی و معتزله بوده باشد.

منابع

قرآن کریم

الباقلائی، محمد، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، تحقیق الشیخ عمادالدین و احمد حیدر، مؤسسة الكتاب الثقافیة، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، النجاة، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.

_____، الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۸ق.

- الاشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محسن مویدی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- _____، *الابانه، دائره المعارف العثمانیه*، حیدرآباد، دکن، ۱۳۶۷ق.
- بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام*، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- پترسون، مایکل و همکاران، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۳.
- سلطانی، ابراهیم و احمد نراقی، *کلام فلسفی*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۴.
- سنائی غزنوی، ابوالنجد مجدد و دین آدم، *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- _____، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه (فخری نامه)*، به تصحیح و با مقدمه مریم حسینی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- _____، *دیوان*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، سنایی، ۱۳۸۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *تازیانیه های سلوک*، تهران، آگاه، ۱۳۷۲.
- شیخ بو عمران، *مسئله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، هرمس، ۱۳۸۲.
- صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- صادقی، هادی، *درآمدی بر کلام جدید*، قم، کتاب طه و نشر معارف، ۱۳۸۳.
- عین القضاة همدانی، *نامه ها*، به تصحیح علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، ربع عبادات، ترجمه مویدالدین خوارزمی، به کوشش خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، با نظارت طه حسین، ج ۶، قاهره، المؤسسة المصریه العامه للتالیف و الانباء و النشر، ۱۹۶۵.
- _____، *شرح الاصول الخمسه*، قاهره، بی نا، ۱۹۶۵.

قدردان قراملکی، محمدحسن، *خدا و مسئله شر*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، ۱۳۸۰.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *رساله قشیریه*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و ادراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.

کلابادی، ابوبکر محمد، *کتاب تعرف*، محمدجواد شریعت، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱.
مستملی بخاری، خواجه امام ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، تصحیح و تحشیه و مقدمه محمد روشن، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی الغزنوی، *کشف المحجوب*، تصحیح و ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۶.